



باشند و نه سزاوار فضل وجود یا مهلتی ندهند تا از شکنجه دمی بیاسایند و اندکی سکون و آرامش گیرند و حتی فرصتی نیست که در مقام عذر و پوزش برآیند، که کفر به خدا و دشمنی با برگزیدگان او چنین سرنوشتی را بسزا است .

﴿وَالْهَكْمَ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (۱۶۳).

و خدای شما خدائی است یکتا، نیست خدائی جز او که بخشنده و مهربانست .

﴿إِن فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبِثَابِهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (۱۶۴).

همانا در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی که می رود در دریا به آنچه سود بخشد مردمان را و آنچه خدا از آب فرو می فرستد از آسمان تا زنده کند زمین را به آن پس از مرگش و بپراکند در آن زمین از هر جنبه ای و در گردانیدن باها و ابرام شده میان آسمان و زمین هر آینه نشانه ها است برای مردمی که خرد می ورزند .

﴿وَمَنْ النَّاسُ مِنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ (۱۶۵).

و از مردمان کسی است که جز خدا همانند هائی [انبازانی] برگیرد، دوست می دارند آنها را چون دوستی خدا، ولی کسانی که ایمان آورند دوستی شان به خدا بیشتر و سخت تر است [تا دوستی بت پرستان نسبت به بتان] و اگر ببینند [و بدانند] آنها که ستم کردند وقتی که شکنجه را می نگرند، که نیروها همگی ویژه خدا است و این که خدا سخت شکنجه است [هر آینه به شدت پشیمان می شوند] .

﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ (۱۶۶).

و یاد کن آن گاه که بی زاری جویند کسانی که پیشرو [فرمانده] شدند از کسانی که پیروی کردند و بنگرند شکنجه را و پیوندها و وسیله ها از آنان بگسلند و گسسته کردند .

﴿وقال الذين اتبعوا لو ان لنا كرة فنتبرأ منهم كما تبراء منا كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم وما هم بخارجين من النار﴾ (۱۶۷).

و گویند کسانی که پیروی کردند: ای کاش برای ما بازگشتی بودی تا بی زاری می جستیم از ایشان [پیشوایان و پیروان] همان گونه که از ما بی زاری جستند، این چنین خدا نشان می دهد به آنها کردارشان را اندوه وار و اُنفزا برایشان و نیستند آنان بیرون شونده از آتش.



لغت

«اله» بر وزنِ فعال به معنی مفعول، چون «کتاب» به معنی مکتوب، یعنی: معبود و مورد پرستش.

«واحد»: یگانه، یکتا، بی مانند. بسیط، بی جزو، شیئی غیر قابل بخش.

«رحمن»: بخشاینده، مهربان.

«رحیم»: بخشنده، بخشایشگر.

«خلق»: آفریدن، بوجود آوردن، آفرینش، آفریده.

«بت»: پراکندن، آشکار کردن، پیدا ساختن.

«دابه»: جانوری که روی زمین راه رود، چارپا - بارکش و سواری، جنبنده.

«تصریف»: بازگردانیدن، برگردانیدن، چرخاندن.

«ریاح»، جمع «ریح»: باد.

«سحاب»: ابر.

«مسخر»: رام کرده.

«انداد»، جمع «ند»: شریک، انباز، مانند، مساوی و برابر چیز دیگر.

«تبرء»: بی زاری، بی زاری جستن.

«فلك»: کشتی، در مفرد و جمع یکسان است و ممکن است در آیه به مناسبت

الف و لام جنس و نوع کشتی و یا به جهة وصف «الَّتِي» جمع آن اراده شده باشد.

«لیل و نهار» نیز، اسم جنس است و واحد «لیل» «لیل» است و «نهار» را واحدی نیست

و به جای آن یوم اطلاق می شود.



[توحید و فطری بودن آن]

پس از آن که کتمان آیات و هدایت خدائی از طرف صاحبان کتاب و یا هر متجاوز دنیا دوست مورد لعن و عذاب آخرت قرار گرفت باز به بیانی دیگر فطرت را درباره یکتا پرستی بیدار و سپس با برهانی روشن - نسبت به همین معنی ، استدلال می شود تا مگر همه مکتب های منحرف به خود آیند و از راه و رسم باطل - چه آئین بت پرستی و شرک و یا دوگانه پرستی و تثلیث ، دست برداشته و به خدای یکتا و بی همتا ایمان آورند و بدانند همان خدائی که قانون گزار واحد در امور تکوین است در امر تشریح یک روش و یک آئین برای خلق خود مقرر فرموده ، تا همگی از دین و مذهب واحد پیروی کنند و مشرک و چندگانه پرست نشوند و لذا فرمود :

﴿وَالْهَكْمَ إِلَهَ وَاحِدًا﴾ (۱۶۳)

و خداوند و معبود شما خدای یکتا است . بی نظیر و بی مانند ، بی تا و بی همتا ، دوّمی نداشته و ذاتش را جزء و ترکیبی نیست و نه او را با هیچ چیز مشابهتی و با این بیان همه مذاهبی که غیر یکتا پرستی است باطل ساخت ، چه آنها که بت را به سجده گیرند و یا هر موجود دیگر اعم از خورشید و ماه و ستاره و گوساله یا شیطان و فرشته .

و چه آنها که کمترین شباهت و سنخیتی بین خالق و مخلوق قائلند ؛ چون جمعی از فلاسفه و یا آنها که دو مبدأ خیر و شر گفتند ، چون کیش مجوس و چه آنها که عزیز و عیسی را به فرزندی خدا نسبت دادند و در نتیجه مشابهتی میان پدر و پسر و یا با حقیقت ثالثی که روح القدس است پیوند داده سه گانه پرست شدند ، همه را به باد انتقاد گرفت . و تذکر داد که بیدار شوند و برابر فطرت و ندای وجدان از آلودگی های افکار بشری و شیطانی خویشان را نجات بخشند . و بدانند که خدایشان احد است و واحد ، بی مثل است و بی مانند - از همه جهات ، چه در ذات و چه در صفات . او را با مخلوق هیچ گونه همانندی نیست . و صفات او عین ذات او است . و ترکیب و ترکب و تأثیر و تأثر و تغییر و تبدل و کم و کیف در او راه ندارد . و از همه این امور بی نیاز است و غنی و منزّه و پاک .



و نیز آنها که پس از اسلام و رحلت رسول بزرگوار با خانه نشین ساختن علی و اولادش، و غضب خلافت حقّه آن حضرت، از گسترش معارف و احکام الهی - به معنای تامّ کلمه، جلوگیری نمودند و در نتیجه [مردم] دچار انحطاط و افکار آلوده و نارسای مکاتب بشری شده - برخی به مذهب مشبّه گرائیدند و خدا را جسم دانستند و پاره ای به بینونت ذات و صفات و در نتیجه اعتقاد به تعدّد قدمات، به خود آیند و از این گونه اباطیل مغز خویش تهی کنند. ولذا مؤکداً فرمود:

﴿ لا إله إلا هو الرحمن الرحيم ﴾ (۱۶۳)

نیست معبود [به حقّی] جز همان بخشنده بخشایشگر [و رئوف و مهربان].

یعنی: نه بت را که مصنوع آدمی است معبود بودن به سزا است و نه هیچ موجود دیگر، چه جاندار و یا بی جان، که همگی خلق خدا است و یکایک را کردگار صانع است و مالک و روزی بخش. از خود چیزی ندارند و به ذات خویش فقیرند و محتاج دست نیازشان به سوی یزدان دراز؛ ولذا حاجت بردن به سوی نیازمند و او را به عبادت و پرستش گرفتن، نه برابر عقل است و خرد، و نه سرشت و فطرت؛ که همه ریزه خوار نعمت او هستند. و مورد کرم و بخشش حقّ. و سپس برای اثبات همین معنا و نیز روشن شدن صفات کمالی و جلالی - اعم از علم و قدرت و تدبیر و حکمت و سایر صفات، فرمود که:

[توحید و سیر آفاقی در جهان]

﴿ إن في خلق السماوات والأرض ﴾ (۱۶۴)

به درستی که در آفرینش آسمانها و زمین. که علوم روز در هر يك متحیر و سرگردان است و با شگفتی و حیرت به عظمت کرات و کهکشانشانها می نگرد و [نسبت] به ریزه کاری های جهان آفرینش مات و مبهوت است در عین حال چنان نظم و تدبیری در تمام ذرات و موجودات عالم حکم فرما است که همه چیز به هم مرتبط و جهان را يك حقیقت واحد جلوه گر ساخته، که هر موجود بر مبنای تقدیرات و قضاء الهی در سیر تکاملی خود هدایت می شود و به مسیری که مقرر گردیده - تا زمانی معین و معلوم و



بدون هیچ تخلف و سرپیچی، در تکاپو و حرکت است.

و وجود هر موجود کوچک یا بزرگ با توجه به ساختمان وجودش که نماینده علم و قدرت و تدبیر و حکمت است، خود گویا است که او را خالقی درستکار و دانا و مدبر و توانا است که انکارش به قضاوت و داوری نهاد و سرشت آدمی محال و درکش به حکم عقل و خرد ممتنع و یکتائی او از یکتائی نظامش پیدا است چه در تکوین و چه در تشریح. باری [در] شگفتی های آسمان و زمین [اعم] از نبات و جماد و حیوان و انسان، بری و بحری، جاندار و بی جان، ریز و درشت - چه در اصل وجود و هستی و چه [در] کیفیت صنع و آثار، عالمیان را نه قدرت و توان تحریر است و نه احصاء و تقریر؛ که همه نوشته های محققین و کتب کتابخانه های دنیا در هر رشته و فن اعم از هیئت و فضاشناسی یا فیزیک و ریاضی، شیمی و جانور شناسی، معدن و گیاه شناسی و صدها علوم متداول روز، بخش بسیار اندک و ناچیز او نمی از بحری بی کران، و جهان بی پایان است در فهم و یافت بشری.

و هر روز که در هر رشته کشفی تازه صورت گیرد و رمزی از رموز آفرینش روشن شود باز بر مجهولات و گره ها و پیچیدگی های علمی بشر اضافه و افزونی پدید آید. آن گاه به اختلاف شب و روز اشاره کرده فرمود:

﴿واختلاف اللیل والنهار﴾

و در آمد و شد شب و روز یا کوتاهی و بلندی شب ها و روزها [در جریان سال و فصول چهارگانه] که میلیونها سال است این کره خاکی بدون هیچ تخلف و زیاد و کمی برابر نظم و روش ثابت در حرکت است چه به دور خود و یا کره خورشید و نیز حرکاتی دیگر که در دانش هیئت مندرج است و ثانیه ای در این گردش و چرخش انحراف و دگرگونی ندارد، و چه [بسیار] آثار حیاتی و نعمت و رحمت که بر این حرکات زمین مترتب است.

آیا می توان گفت، چنین نظمی بی ناظم؟ و این گونه تدبیری بی مدبر؟ حاشا و کلاً، که حماقت و نابخردی است و یا دگرگونی وجدان و طبع قلب.

﴿والفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس﴾

و در باره کشتی ها که در دریا جاری بوده و سینه آب می شکافند و ره می پیمایند، در اموری که آدمیان را سود بخشد [چه از منابع بحری و مواد مستخرج از دریا و چه بهره های تجارت و مسافرت].

باید دانست کشتی را که مصنوع آدمی است به آفرینش خود نسبت داد، از آن جهت که ساخت و مملوک بشر در حقیقت ساخت و مملوک خدا است؛ چه هر گونه نیروی ظاهر و باطن در هر فهم و درک و علم و دانش که به وسیله آن مصنوعی اختراع می شود و ساختی تازه در صحنه گیتی پدید می آید، اعطاء و بخششی از جانب او است و به حول و قوه و مشیت و اذن خدا صورت گیرد، بنابراین ساخته های بشر در حقیقت نوعی مصنوع و مملوک خدائی است که با واسطه به دست آدمیان ترکیب و پرداخت می گردد، نه خلق و ایجاد.

﴿وما أنزل الله من السماء من ماء﴾.

و در پدید آوردن آبی که خدای از آسمان فرو فرستاد. و اقیانوس هارا با تناسبی ویژه به وجود آورد، با حسابی دقیق و مقداری معین، تا احتیاجات نوع موجودات ذی روح را تکافو کند و از فزونی و کاستی آن در رنج نیفتند - سخن از کمیّت و کیفیت و گسترش و تغییرات و پدید آمدن دریا و اقیانوس ها در جریان میلیونها قرن روی زمین و سپس چگونگی تبخیر آب و نزول برف و باران در خور مباحث دانش و قوانین زمین و هواشناسی است که از حوصله این مقوله خارج است - و همین نزول آب بود که عاملی برای آبادی و امکان زیست را فراهم کرد، چنان که فرمود:

﴿من الماء كل شيء حي﴾ (انبیاء (۲۱): ۳۰) هر چیزی از آب زنده است و حیات هر موجود جاندار و وابسته به او است و به وسیله همین آب زمین مرده زنده گشت و لذا فرمود:

﴿فأحيا به الأرض بعد موتها﴾ (۱۶۴)

پس زنده کرد به وجود آب زمین را پس از مرگش. به روئیدن گیاهان و گلها و درختان و جنگلها و میوه ها و دانه ها که در باره ساختمان و یا خواص و آثار هر يك - از نظر تغذیه و دارو و تصفیه هوا و سایر استفاده ها و جهات، کارشناسان و دانشمندان متخصص برابر قوانین و دانش گیاه شناسی و غذاشناسی، سخن ها گفته اند، و کتابها نوشته اند.





شگفتی های عالم گیاهان در دریا و زمین به حدّی است که قلم از شرحش عاجز [است] به ویژه در سنوات اخیر و بر حسب برخی نوشته های ترجمه شده ی روز، وجود و درك و شعور و احساس و عاطفه در تمام گیاهان، مسلّم و قطعی شده. و با دستگامی ویژه عكس العمل رفتار و مكالمات انسانی را با گیاه ثبت و ضبط می کنند، به نحوی که گیاه مورد آزمایش نه از نزدیک، بلکه از راه های بسیار دور درباره چگونگی حالات و حوادث وارده، نسبت به صاحب و مالك خود که نوعی دوستی و محبّت پیدا کرده و با همان دستگامی که متّصل به او است و به وسیله گالوانومتر، عكس العمل ها ثبت می شود، احساساتی از قبیل غم و اندوه یا شادی و سرور از خود نشان می دهد، تا جائی که اینك دیگر افتاده اند و از وجود گیاهان در حوادث احتمالی از قبیل حملات ناگهانی و غافلگیرانه دشمن در مورد جنگ پیش از آن که حمله ای صورت گیرد یا زمانی که در شرف تکوین است استمداد جسته، تا گیاه مورد استخدام، چگونگی را پیشاپیش به اطلاع کارشناسان مربوطه برساند و از شکست و غافلگیری جلوگیری شود.

﴿وَبَثِّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ﴾

و پراکنده کرد و پیدا ساخت در آن زمین از هر نوع جانور و چهارپا. کلمه «دابّه» گرچه در عرف، به چهارپائی که مورد بارکشی یا سواری است گفته می شود، ولی در اصل لغت به هر موجودی که جنبش و حرکت دارد اطلاق می کنند. بنابراین به تعبیری شاید بتوان گفت که: همه طبقات ذی روح و زنده را در بر می گیرد، از موجودات تك سلولی که واجد جذب و دفع و تولید مثل و جنیندگی و حرکت هستند گرفته تا چند سلولی ها، و سپس طبقات بالاتر اعم از حشرات و خزندگان و پرندگان و سایر مهره داران از هر جنس و نوع در هوا و زمین و یا در آب و آیا چه کسی و چه مجمع و دانشگاهی را توان و قدرت آنست که به کیفیت ساختمان و آثار هنری و شگفتی ها و رموزی که در آفرینش هر گروه به کار رفته و افاده و استفاده ای که در جهان و جهانیان دارند پی برده و حقایق هر يك را کشف و درك کند؟ آری با این که صدها کتاب درسی و عمومی در جانورشناسی متخصصین فن نوشته اند، به اعتقاد خودشان هنوز به اندکی از بسیار ره نبرده اند.



وهمان دریافت ناچیز و محدود درباره پاره‌ای از موجودات، از جهت نظم و هماهنگی اندام‌ها و کیفیت ساختمان وجودی و آثار علم و قدرت و اندازه و تقدیری که در آن به کار رفته - صرف نظر از خواصّ و جهت وجودیشان، چنان ایشان را حیران ساخته و در شگفتی فرو برده که برخی را برای بررسی بیشتر وادار کرده است چندین سال تنها درباره يك نوع موجود مطالعه کنند، تا به بعضی از رموز وجودی و عملی آن پی برند و چنانچه خوانندگان طالب باشند، می‌توانند به نوشته‌های عمومی در این مورد درباره عنكبوت و یا موریهانه و زنبور عسل مراجعه کنند.

﴿وتصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والارض﴾

و در گردانیدن و به چرخش و حرکت درآوردن بادهای ابرهای رام و فرمانبر میان آسمان و زمین. «ریاح» جمع «ریح» است نوعاً در هر جای قرآن استعمال شده نسبت به بادهای مفید و معتدل که آثار حیاتی دارد و مژده بخش حرکت ابرهای باران دار به سرزمین‌های تشنه و در نتیجه رویش دانه‌ها و سرسبزی گلها و گیاهان است استعمال شده، که نماینده فضل و رحمت پروردگار به بندگانش.

نظیر آیات: (اعراف (۷): ۵۷)، (حجر (۱۵): ۲۲)، (کهف (۱۸): ۴۵)، (فرقان (۲۵): ۴۸)، (نمل (۲۷): ۶۳)، (روم (۳۰): ۴۶ و ۴۸)، (فاطر (۳۵): ۹) و ...^۱

۱. ﴿وهو الذي يرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته حتى إذا أقلت سحابا ثقالا سقناه لبلد ميث فأنزلنا به الماء فأخرجنا به من كل الثمرات كذلك نخرج الموتى لعلكم تذكرون﴾؛

- ﴿وأرسلنا الرياح لواقح فأنزلنا من السماء ماء فأسقيناكموه وما أنتم له بخازنين﴾؛
- ﴿واضرب لهم مثل الحياة الدنيا كماء أنزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فأصبح هشيما تذروه الرياح وكان الله على كل شيء مقتدرا﴾؛ - ﴿وهو الذي أرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته وأنزلنا من السماء ماء طهورا﴾؛

- ﴿امن يهديكم في ظلمات البر والبحر ومن يرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته إليه مع الله تعالى الله عما يشركون﴾؛

- ﴿ومن آياته أن يرسل الرياح مبشرات وليذيقكم من رحمته ولتجري الفلك بأمره ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون﴾ ولقد أرسلنا من قبلك رسلا إلى قومهم فجاءوهم بالبيئات فاتقنوا من الذين أجمعوا وكان حقا علينا نصر المؤمنين ﴿الله الذي يرسل الرياح فتثير سحابا فيسطه في السماء كيف يشاء ويجعله كسفا فترى الودق يخرج من خلاله فإذا أصاب به من يشاء من عباده إذا هم يستبشرون﴾؛

- ﴿والله الذي أرسل الرياح فتثير سحابا فسقناه إلى بلد ميث فأنزلنا به الماء فأخرجنا به من كل الثمرات كذلك النشور﴾



به خلاف «ریح»، مفرد آن، که بدون توصیف اغلب در مواردی به کار رفته که عامل عذاب برای مردم معصیت کار بوده است. مانند:

(آل عمران (۳): ۱۱۷)، (یونس (۱۰): ۲۲)، (ابراهیم (۱۴): ۱۸)، (اسراء (۱۷): ۶۹)، (احقاف (۴۶): ۲۴)، (الذاریات (۵۱): ۴۱)، (الحاقه (۶۹): ۶)^۱

و چنان که در خبر است که رسول اکرم هر گاه باد برمی خواست می فرمود: «اللهم اجعلها ریحاً ولا تجعلها ریحاً»^۲

[شگفتی در نظام آثارجوی]

باری بحث درباره جمله اخیر آیه خود کتابی است جدا و هم اکنون در دنیای روز دانشی است تازه و نو، تحت عنوان هواشناسی که در دانشگاه‌های جهان تدریس می شود، و دانشمند و متخصص بیرون می دهد. و از چگونگی آثارجوی و نظام آن سخن می گوید. و درباره تابش خورشید و تبخیر آب از سطح دریا و تشکیل ابر و بالا رفتنش به طبقات مختلفه جو و حرکت بادهای يك جانبه و یا چند جانبه و راندن ابرهای باران دار به مناطق گوناگون، و برگشت بخار آب به صورت قطرات باران یا تکه های

۱. ﴿مثل ما ینفقون فی هذه الحیاة الدنیا کمثل ریح فیها صرّ أصابت حرث قوم ظلموا أنفسهم فأهلکته وما ظلمهم الله ولكن أنفسهم یظلمون﴾؛
 - ﴿هو الذی یرتکم فی البرّ والبحر حتی إذا کنتم فی الفلک وجرین بهم بریح طیّیة وفرحوا بها جاءتها ریح عاصف وجاءهم الموج من کلّ مکان وظنّوا أنّهم أحیط بهم دعوا الله مخلصین له الدین لئن أنجیتنا من هذه لکنوننّ من الشاکرین﴾؛
 - ﴿مثل الذین کفروا برتّبهم أعمالهم کرماد اشتدّت به الرّیح فی یوم عاصف لا یقدرون ممّا کسبوا علی شیء ذلك هو الضّلال البعید﴾؛
 - ﴿أم أمتّم أن یعیدکم فیہ تارة أخرى فیرسل علیکم قاصفا من الرّیح فیغرقکم بما کفرتم ثمّ لا تجدوا لکم علینا به تبعاً﴾؛
 - ﴿فلمّا رأوه عارضا مستقبل أودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم﴾؛
 - ﴿وفی عاد إذ أرسلنا علیهم الرّیح العقیم﴾؛
 - ﴿وأما عاد فأهلکوا بریح صرصر عایة﴾.
۲. وكان النبی ﷺ إذا رأى الریح قد هاجت یقول: اللهم اجعلها ریحاً ولا تجعلها ریحاً. وأكثر ما فی القرآن من الریح للخیر والریح بالعکس من ذلك. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۷، ح ۲۸.



برف و تگرگ در ارتفاعات کوه و سطوح دشت گفتگو می‌کند و بر اثر ثبوت همین قوانین و نظم - که در پیدایش باد و به هم پیوستن ابر و چگونگی حرکت آن در مسیری معین و مشخص موجود است دانش هواشناسی پی ریزی شده و می‌تواند وضع هوا را در هر نقطه‌ی زمین از لحاظ بارندگی و آفتاب و میزان سرما و گرما پیش بینی و پیش گوئی کند، آن‌گاه پس از تذکر به همه این حقایق و واقعیات فرمود: که تمام این امور:

﴿لآیات لقوم یعقلون﴾ (۱۶۴)

هر آینه نشانه‌هایی است برای مردمی که خرد می‌ورزند و اندیشه به کار می‌برند. نشانه‌های یکتائی و بی‌همتائی آفریدگار و نشانه‌های دانش و توانائی تدبیر و درستکاری، بخشندگی و مهربانی و دیگر صفات ذاتی و افعالی کردگار.

[ترتیب در خلقت در آیه فوق]

نکته‌ای که بیش از همه، در آیه جالب است و مورد دقت، ترتیب خلقت است چه نخست از آفرینش آسمانها و سپس زمین و آمد و شد و فزونی و کاستی شب و روز که خود نماینده سیر و حرکت است، و آن‌گاه نزول آب از آسمان و بعد زنده شدن زمین به وسیله گیاه و به دنبال آن پیدایش و پراکندگی نوع جنبندگان و سرانجام گردش بادها و حرکت ابرهای رام میان آسمان و زمین که مژده بخش نعمت و رحمت الهی و عامل بقاء زیست و معیشت جانداران است چنان بر حسب ترتیب و تکامل پی ریزی شده که دانش روز را دریچه و روزنه‌ای است از تفکر و اندیشه و هم اکنون به صورت کلاسیک از آن سخن می‌گوید.

و چون با همه دلایل و نشانه‌هایی که درباره یکتائی ذات و صفات باری برفت، که هر يك به تنهائی خود عاملی در بیداری سرشت و کاربرد خرد است. و با این حال برخی چنان در تبه‌کاری و هوس رانی سرگرم شدند که چشم و گوش دل را کور و کر کرده و ایشان را نه آمادگی در به کار بستن خرد است و نه پاسخگوئی به ندای فطرت، لذا فرمود:

﴿ومن الناس من يتخذ من دون الله أندادا﴾ (۱۶۵)

و از مردمان کسی است که از غیر خدا همانند و انبازان برگیرد. در پرستش و



بندگی موجوداتی که تحت هیچ عنوان خدای اجازه نفرموده و از جانب آفریدگار در آن باره دستوری نرسیده؛ بلکه به اندیشه و فکر نارسا و آلوده خود و نیز القائات شیطانی و هوای نفس آنها را شریک خدا دانسته و به پرستش برگرفته اند، چون عزیر و مسیح یا فرشتگان و علی تا برسد به ماه و خورشید و ستارگان یا شیطان و بت و گوساله و صدها مکتب باطل دیگر؛ و چه آنها که افراد و یا خلفاء غاصب را خاشعند و فروتن و در اجرای فرمانشان تا آنجا گردن می نهند که برخلاف احکام دین عمل می کنند و مرتکب هزاران جنایت و بی شرمی می شوند و در عین حال دم از خدا و ایمان می زنند.

﴿يَحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ .

آنها را دوست می دارند چون دوستی خدا. یعنی: همان گونه که یزدان مورد محبت و مهر ایشانت بتان و شیطان و معبودان به غیر حق و مال و منال و منصب و جاه و رفتار و خاطره شان نیز چنین است.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ﴾

[در بیان ثبات ایمان مؤمنان]

و حال آن که آنها که ایمان آوردند [به راستی و درستی و به تمام شئون و حقیقت ایمان] دوستیشان درباره خدا سخت تر و شدیدتر است؛ زیرا در تنگناها خود نمی بازند و پیوسته در مسیر حق ثابت اند و پا بر جا و هوای نفس بر ایشان چیره نیست و به دنبال فرمان دیو و دد نمی روند. و از عدم انجام دستور شیاطین انس استیحاş ندارند، تکیه گاهشان خدا است و محبوبشان هم او است. اگر بر سر دو راهی شرك و ایمان قرار گیرند که باید ناچار یکی را انتخاب و دیگری را رها کرد، از پدر و مادر و زن و فرزند و خویشان و بستگان و اندوخته و سرمایه و خانه و کاشانه با همه حبّ و دوستی که دارند می گذرند. و منتخبشان خدا و رضای خدا است. و حق و آئین حق را محبوبتر دارند تا هر چیز و هر کس، حتّی در جای خود جان خویش.

چنانکه نمونه اعلی و مصداق والای آن حسین علیه السلام و یاران وفادارش بودند و دوستی خدا را بر هر چیز مقدم، تا سرحدّی که جان خویش فدا کرده تا کیش حق زنده نگه



دارند و مهر و محبت را ویژه خدا سازند. آن گاه برای این که هوا پرستان و انبازگران - که به خاطر عزت و شرافت ظاهری و موقت دنیا، دوستی خدا را از دست داده و راه شیطان می سپرند و ستم می ورزند، بدانند که فرجام شومی در انتظار آنها است. فرمود:

﴿ولو يرى الَّذِينَ ظلموا إِذ يرون العذاب﴾

و اگر بدانند و ببینند آنها که ستم پیشه کردند، در آن وقت که عذاب را می نگرند] که هنگامه قیامت است و صحنه خروش و جوشش دوزخ]

﴿ان القوة لله جميعا﴾

این که نیروها همگی ویژه خدا است و تمام اسباب و وسائط از میان رفته و قدرت ها گرفته شده و مقامات و سروری ها و عزت ها و شرافت ها که در دنیا به عنوان آزمون و اختبار داده شده بود، زایل گشته و دیگر کسی را توانی نیست.

﴿وان الله شديد العذاب﴾

و این که خدای سخت شکنجه است، زیرا دادگری می کند و از ستمکار و سرکش انتقام می گیرد و کیفر گناهانش می دهد. [چنانچه به این امور توجه کنند و همه را بنگرند و بفهمند] هر آینه به شدت پشیمان می شوند و دست از جنایت باز داشته و خویشتن را به درستی و صلاح سوق می دهند. بنابراین می توان گفت، در آیه جواب «لو» که «لندموا انشدالندم» باشد، در تقدیر است.

و چون در روز رستاخیز هیچ کس را دیگر نیرو و توانی نیست و همگی در پیشگاه حق و عدالت خوارند و ذلیل و زبون و دل پریش، هنگامی که پیشوایان ستمگر سرکش و غلامان و فرمانبران دزد و سالوس صفت هوس باز مشاهده عذاب الهی می کنند به شماتت و بی زاری از هم برخیزند و گناه به گردن هم اندازند، لذا فرمود:

﴿إذ تبرأ الَّذِينَ اتبعوا من الَّذِينَ اتبعوا﴾ (۱۶۶)

یاد کن وقتی را که بیزاری جویند آنها که فرمان روا شدند از کسانی که فرمانبری کردند.

﴿ورأوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب﴾

در حالی که شکنجه را بنگرند و وسایل و اسباب، ایشان را بریده است و منقطع. نه



دادرسی دارند و نه توان و قدرتی از نجات عذاب و نه واسطه و شفيعی که ایشان را از مهلكه انتقام و كیفر الهی برهاند و نیروهائی که در دنیا به آن دلگرم بودند و دل خوش اینك همگی نابود گشته و زایل .

﴿وقال الذين اتبعوا﴾ (۱۶۷)

و گویند کسانی که پیروی کردند [از پیشوایان و رهبران جانی و ستمگر]
﴿لو أن لنا كرة﴾

ای کاش برای ما [به دنیا] بازگشتی بود تا دوباره به دنیا بر می گشتیم .

﴿فتبرأ منهم كما تبرءوا منا﴾

پس از ایشان [فرماندهان خائن جبّار] بی زاری می جستیم، چنان که ما را به نفرت و بی زاری گرفتند. پیدا است سخنی است از روی افسوس و آرزو، چه آنها را دیگر برگشتی نیست و آنچه از دنیا برایشان مانده غم است و اندوه و کيفر کردار زشت و نکوهیده .

﴿كذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم﴾

این چنین خداوند کردارشان را به ایشان دریغ وار بر خود نشان و جلوه می دهد . که اندوهی است روی اندوه و عذابی است فوق عذاب، چه این افسوس و آرزو دل را سوزد و آتش دوزخ کالبد تن، این پرده ها پیوسته از برابر دیدگان می گذرد و جان و تن در آتش نهان و پیدا شعله ور است و گدازنده .

﴿وما هم بخارجين من النار﴾

و نیستند آنان بیرون رونده از آتش . آتش دوزخ سوزان و آتش خشم و سخط الهی، چه در دنیا کردند آنچه باید نمی کردند و نکردند آنچه باید به جا می آوردند و سرانجام و حین مرگ این صفات پلید و نیّات ناپاك را به صورت ملكه روح و جان با خود به گور بردند

که: ﴿لو ردّوا لعادوا لما نهوا عنه﴾ (انعام: ۲۸)

اگر به دنیا برگشتشان دهند هر آینه از سر گیرند آنچه را که مور منع بودند و نهی .

[ذکر مصادیق شرک به خداوند]

از مضامین حدیثی چند در تفسیر نورالثقلین و برهان و عیاشی^۱ که از امام صادق علیه السلام نقل است پیدا است: که شریک و همانند خدا گرفتن و به آنها دوستی، چون دوستی خدا ورزیدن، نمونه بزرگ و مصداق اعظمش دوستان و یاران خلفاء به نا حق و غاصبین حقوق علی علیه السلام و آل او هستند، که در صدر اسلام و دوره های بعد همچنان ادامه یافت. و از جمله کسانی که در روز رستاخیز از پیروان خود بی زاری جویند در درجه اول، همین گروهند. و سپس نظایر و همانندهای بعدی ایشان. در جریان گذشت زمان و تابع و متبوع در آتش دوزخ و خشم الهی سوزند. و آنان را دیگر [راه] خروجی نیست، به ویژه دشمنان ائمه اطهار، که برگزیده خدا و منصوب به خلافت از جانب رسول او هستند؛ در برابر، مصداق حقیقی و جامع و کامل کسانی که گرویدند و به تمام شئون ایمان آوردند و دوستی و مهرشان به خدا سخت تر از هر چیز دیگر گشت. در رأس همه آل رسول و پیشوایان و امامان به حق بودند و سپس پیروان ایشان و رهبران و داوران و دادگران همین مکتب. و نیز در کافی به نقل از تفسیر نورالثقلین^۲ از امام صادق علیه السلام است که درباره قول خداوند:

۱. محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن ثابت، عن جابر، قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾. قال: «هم و الله أولياء فلان و فلان، اتخذوهم أئمة دون الإمام الذي جعله الله للناس إماما، فلذلك قال: ﴿و لو يرى الذين ظلموا إذ يرون العذاب أن القوة لله جميعا و أن الله شديد العذاب إذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم الأسباب و قال الذين اتبعوا لو أن لنا كرة فنتبرأ منهم كما تبتروا منا كذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم و ما هم بخارجين من النار﴾. ثم قال أبو جعفر علیه السلام: «هم - و الله، يا جابر - أئمة الظلمة و أشياعهم». تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۱۷۵؛ مجمع البيان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۲، ح ۱۴۲.

۲. فی کافی أحمد بن أبي عبد الله عن عثمان بن عیسی عن حدثه عن أبي عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل: ﴿كذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم﴾ قال هو الرجل يدع ماله لا ينفقه فی طاعة الله بخلا، ثم يموت فيدعه لمن يعمل فيه بطاعة الله أو معصية الله فان عمل به فی طاعة الله رأى في ميزان غيره فرآه حسرة و قد كان المال له و ان كان عمل به فی معصية الله قواه بذلك المال حتى عمل به فی معصية الله. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۴۸۹؛ کافی، ج ۴، ص ۴۲، ح ۲.





﴿كذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم﴾ (١٦٧).

فرمود: او کسی است که ثروت خویش بدون این که در راه طاعت خدا صرف کند از روی بخل و می نهد و می میرد و به ارث می سپارد به کسی که آن را در راه رضای حق یا عصیانش به کار می بندد، پس اگر در راه فرمان خدا به کار برده و اگذارنده مال نسبت به فزونی کردار و حسنات میزان وارث[در]روز باز پسین به چشم حسرت و اندوه می نگرد؛ زیرا در اصل ثروت از آن او بود و به مصرف نیکو نرساند. و اگر وارث در نافرمانی حق به کار برده باز هم او را حسرت و تأسفی شدیدتر است که چرا با نهادن ارث در ستم و گناه او را نیرو بخشیده است.

﴿يا أيها الناس كلوا مما في الأرض حلالا طيبا ولا تتبعوا خطوات الشيطان إنه لكم عدو مبين﴾ (١٦٨)

ای مردم از آنچه در زمین حلال است و پاکیزه بخورید و گامهای شیطان[دیو] را پیروی نکنید، که همانا او شما را دشمنی آشکار است.

﴿إِذَا مَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (١٦٩)

تنها به بدی و زشتی فرمان می دهد شما را و این که بر خدا آنچه را که نمی دانید بگوئید.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (١٧٠)

و هنگامی که به ایشان گویند: پیرو شوید آنچه را خدا فرو فرستاده، پاسخ دهند: بلکه ما دنبال کنیم چیزی را که پدران خویش بر آن یافتیم، آیا ولو که پدرانشان چیزی در نمی یافتند و رهنمون نمی شدند؟

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دَعَاءَ وَنِدَاءَ صَمٍّ بِكُمْ عَمَى فَهْمٍ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (١٧١)

و داستان کسانی که نگریدند، چون داستان کسی است که بانگ به چیزی